

آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی*

احمد رجبزاده**

مسعود کوثری***

چکیده

جامعه ایران در دهه دوم انقلاب اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۸۰) دو جریان نوسازی اقتصادی (سازندگی) و سیاسی (اصلاحات) را پشت سر گذاشته است. این تغییرات شتابان اقتصادی و سیاسی آثار مختلفی بر جامعه ایران بر جای گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از این آثار، تشدید نابسامانیها در صحنه سیاسی ایران باشد. این مقاله با طرح مفهوم آنومی سیاسی و با تکیه بر نظریه آنومی سیاسی دورکیم، علل مؤثر بر این وضع را توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: آنومی سیاسی، بی‌هنجاری، انتظام اجتماعی، انسجام اجتماعی، شهروند، جامعه سیاسی، دولت، قانون اساسی، فردگرایی خودخواهانه، فردگرایی جمعی، عدالت، اخلاق، دموکراسی.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی باین مشخصات است: کوثری، مسعود (۱۳۸۰) «علل مؤثر بر آنومی سیاسی در شهروندان تهرانی»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. از مشاوران علمی رساله آقایان دکتر مسعود چلبی و دکتر عماد افروغ قدردانی می‌گردد.

Rajabzadeh_a@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران

mkousari@chamran.ut.ac.ir

*** استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

آنومی از مسائلی است که جوامع مدرن همواره با آن دست به گریبان بوده‌اند. آنومی، به عنوان یک مسئله اجتماعی یا بیماری جامعه مدرن، نه تنها درمانی روشن نیافته، بلکه به دوران پسامدرن نیز انتقال یافته است (مسترویچ^۱ ۱۹۹۹). برخی از جامعه‌شناسان از «آنومی درونی‌شده» در شخصیت افراد در جامعه مدرن سخن گفته‌اند و برخی دیگر با ترسیم تاریخ جوامع بشری، از ابتدایی تا مدرن، روند ساختار اجتماعی را در جهت «ذره‌ای شدن» و روند فرهنگ را به سوی «آنومیک شدن» دانسته‌اند (گالتونگ^۲ ۱۹۹۵). تغییرات شتابان اقتصادی و اجتماعی یکی از علل اساسی پیدایی آنومی در جوامع معاصر، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، است. بنابراین، برخی از دانشمندان کوشیده‌اند که به بررسی رابطه توسعه اقتصادی - اجتماعی و آنومی در جوامع دستخوش تغییر و نوسازی نظیر چین، مالزی و کشورهای اروپای شرقی بپردازند (اتسلندر^۳ و همکاران ۱۹۹۹). همچنین با توجه به اینکه اکثر کشورهای جهان سوم در وضعیتی شبیه به کشورهای یاد شده هستند - و به اصطلاح در دوران گذار یا انتقال بسر می‌برند - همیشه به میزانی، کم یا بیش، دچار آنومی می‌شوند. اینکه آنومی در این قبیل کشورها در حالتی حاد یا مزمن است به نوع، سرعت و شدت تغییرات اقتصادی و اجتماعی در این کشورها بستگی دارد و خود محتاج پژوهشی تجربی است. با توجه به آنچه آمد، بررسی آنومی و انواع آن در کشورهای دستخوش دگرگونی، نظیر ایران، موضوعی در خور توجه است.

جوامع جهان سوم، نظیر ایران، عموماً در شرایطی آنومیک، به صورت حاد یا مزمن، به سر می‌برند. این وضعیت آنومیک غالباً در فرآیند گذار از جامعه پیش‌مدرن (سنتی) به مدرن و در نتیجه جریانهای نوسازی (مدرنیزاسیون) پدید می‌آید. این وضعیت پیچیده و همراه با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری و تعارض است (چلبی ۱۳۷۵: ۱۱۳-۸). در چنین شرایطی ما با ضعف در اقتدار اخلاقی هنجارها (قواعد)، تعارض در آنها و گاهی با عرصه‌هایی فاقد هنجارهای روشن مواجه هستیم؛ به طوری که الگوهای هنجاری به خوبی راهنمای رفتارهای اجتماعی نیستند. به گفته اتسلندر (۱۹۹۹: ۴-۲) آنومی در کشورهای در حال توسعه، هم به «مشروعیت

1. Mestrovic

2. Galtung

3. Atteslander

منبع هنجارها» و هم به «تعارض هنجارهای مشروع» - که فشارهای متعارض بر فرد وارد می‌سازند - مربوط می‌شود. پرسش اساسی این است که اگر عرصه‌های کنش (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) را از نظر تحلیلی از یکدیگر تفکیک کنیم، آیا آنومی فقط در عرصه اجتماعی وجود دارد یا در دیگر عرصه‌ها، نظیر عرصه سیاسی، نیز ممکن است به همان صورت وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که فرآیندهای تفکیک اجتماعی یا فرآیندهای به اصطلاح نوسازی (توسعه) اقتصادی نه تنها پیامدهای اقتصادی و اجتماعی، بلکه پیامدهایی در دیگر عرصه‌ها نظیر عرصه سیاسی نیز دارند. از این رو، ما نه تنها با پدیده‌ای چون آنومی اجتماعی مواجه هستیم، بلکه آنومی اقتصادی و سیاسی را نیز، به درجات مختلف، تجربه می‌کنیم. نگاهی به صحنه سیاسی ایران، به ویژه آنچه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ رخ داده است، این گمان را تقویت می‌کند که اوضاع جامعه ما از نظر سیاسی آنومیک است. اوضاع آنومیک ایران، از نظر سیاسی، البته به خود رخداد یاد شده باز نمی‌گردد، زیرا این رخداد نیز حاصل رشد تقاضاهای سیاسی جدیدی بوده که در پی فرآیند نوسازی اقتصادی پس از دوران جنگ پدید آمده است؛ تقاضاهایی که نظام سیاسی قادر به برآوردن آنها نبوده است (هانتینگتون ۱۳۷۰: ۲۰-۱۰). با توجه به آنچه آمد، تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به دو پرسش اساسی است: ۱) میزان آنومی سیاسی در شهروندان تهرانی چقدر است؟ و ۲) عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی چیست؟

مفهوم آنومی در اندیشه دورکیم

در متون انگلیسی و دیگر زبانهای مَلهم از جامعه‌شناسی آمریکا، آنومی غالباً به عنوان یک وضع (حالت) «بی‌هنجاری»، «بی‌قاعدگی» (عدم انتظام) یا «آشفته‌گی (تضاد) هنجاری»^۱ تعریف شده است که با واژه‌ها و معانی مورد نظر دورکیم و هم‌عصرانش برای ترسیم این وضع یا حالت اجتماعی، متفاوت است. جامعه‌شناسان انگلیسی زبان که عمدتاً متأثر از پارسونز^۲ (۱۹۶۸: ۳۷۷) و مرتن^۳ (۱۹۶۸: ۱۸۹-۱۸۸) بوده‌اند آنومی را با مترادفهای بالا تعریف کرده‌اند. با وجود این، برای فهم بهتر معانی آنومی از نظر دورکیم شایسته است که به اصل متن فرانسه و مترادفی که دورکیم خود برای آن به کار برده است مراجعه کنیم. تنها واژه و تنها مترادف روشنی

1. Normative Confusion (Conflict)

2. Parsons

3. Merton

که دورکیم برای آنومی به کار برده واژه *dérèglement** در خودکشی است (دورکیم ۱۹۸۵:۲۸۱). لالاند، همکار دورکیم در انجمن فرانسوی فلسفه و یکی از همعصران و دوستان نزدیک او، در فرهنگ مشهور فلسفی خود با استناد به عبارت دورکیم در خودکشی آنومی را چنین تعریف می‌کند: «... حالت *dérèglement* یا آنومی...» (لالاند ۱۹۸۵:۶۱).** به نظر مسترویچ (۱۹۸۴:۸۴) ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)، معنای تاریخی و کاربرد واژه *dérèglement* در آثار دورکیم همگی حاکی از آن است که آنومی نه به معنای «بی‌هنجاری» بلکه به معنای «عدم التزام به قواعد اخلاقی» است.*** به همین دلیل آنومی، بیش از آنکه در نظر دورکیم به معنای «بی‌هنجاری» باشد، به معنای نوعی انحراف و فساد اخلاقی است.**** دورکیم در تقسیم‌کار، آنومی را معادل «آناشسی» و «شر» (دورکیم ۱۸۹۳:۱۰-۹) می‌داند: «اگر آنومی را شر تلقی می‌کنیم، بیش از هر چیز به دلیل آن است که جامعه در رنج است و نمی‌تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم‌پوشد.»***** از نظر دورکیم آنومی شر است زیرا سبب «رنج کشیدن» می‌شود. بنابراین، دومین واژه مترادف آنومی «شر» است. دورکیم به ویژه در مقدمه دوم تقسیم‌کار از «حالت سلامت اخلاقی» جامعه نام می‌برد که تنها علم اخلاق، یا جامعه‌شناسی به تعبیر دورکیمی آن، صلاحیت تعیین آن را دارد. آنومی در واقع، از نظر دورکیم، عکس «حالت سلامت

*. فعلاً این واژه را به صورت فرانسوی آن در متن به کار می‌بریم تا به معنای آن در نظر دورکیم پی‌بریم. در فرهنگ جامع روبر (Le Grand

Robert, 1981:140) در مورد واژه *dérèglement* چنین آمده که این واژه از قرن پانزدهم میلادی وارد زبان فرانسه شده و از فعل

dérègler مشتق شده است و یکی از معانی اصلی آن انحراف و فساد اخلاقی است.

** ظاهرأ ترجمه *dérèglement* فرانسوی به *deregulation* انگلیسی نوعی معادل‌سازی یا مشابه‌سازی کلمه به کلمه بوده است؛ به طوری که

در آن *dé* به *de* و *règlement* به *regulation* ترجمه شده است.

*** واژه *Immoralité/Immorality* در متون دورکیم زیاد به کار رفته و در بسیاری از جاها دورکیم آنومی را معادل آن گرفته است.

**** معادل‌هایی که در زبان فرانسه برای این واژه به کار می‌رود، به قرار زیر است:

débauche (عیاشی)، *désordre* (بی‌نظمی)، *dissolution* (هرزگی و فساد)، *égarement* (گمراهی، خطا)، *libertinage* (عیاشی و

هرزگی)، *license* (گستاخی)، *vice* (گناه، فسق و فجور)، *perversion* (انحراف).

***** ترجمه این عبارت مهم است و شاید یکی از عباراتی باشد که زیاد مورد استناد جامعه‌شناسان قرار گرفته است:

"...si l'anomie est un mal, c'est avant tout parce que la société en souffre, ne pouvant se passer, pour vivre, de cohésion et de régularité" (Durkheim [1883] 1989:vi).

اخلاقی» یا «اخلاقیت» است، پس آن را می‌توان حالت بیماری اخلاقی یا، به تعبیر دورکیم، شرّ دانست. در خودکشی نیز آنومی یک حالت جمعی و یک حالت *dérèglement* است که با همان صفات شرّ، بحران، بیماری، پریشانی، آشفتگی و بی‌سازمانی بیان می‌شود (دورکیم ۱۸۹۷: ۳۰۰، ۲۸۱، ۲۵۳). دورکیم در *اخلاق حرفه‌ای و اخلاق مدنی*، که کتابی درباره آنومی است، از فقدان کدهای اخلاقی در حرفه تجارت سخن می‌گوید؛ چرا که در تجارت هیچ‌گونه اخلاق حرفه‌ای وجود ندارد و در چنین وضعیتی تنها قاعده حاکم نفع شخصی است که حاصل آن چیزی جز بحران، رنج، هرج و مرج، شرّ، از هم گسیختگی، بی‌سازمانی، پریشانی، آشوب و منش ناهنجار نیست (مسترویچ ۱۹۸۵: ۸۸). او در *سوسیالیسم* (۱۹۶۷) معتقد است تنها چیزی که می‌تواند بر این وضعیت آشفته و مملو از، بحران و هرج و مرج حدی بگذارد قواعد اخلاقی است نه قواعد اقتصادی. از نظر دورکیم قواعد اقتصادی که مبتنی بر نفع شخصی هستند نمی‌توانند جای قواعد اخلاقی را بگیرند. تنها قواعد اخلاقی می‌توانند بر شهوات سیری‌ناپذیر بشر لگام بزنند و آن را مهار کنند. این قواعد از اقتصاد به دست نمی‌آید. در تربیت اخلاقی دورکیم (۱۹۷۴) نیز آنومی معادل *dérèglement* است. در اینجا دورکیم آنومی را به معنای «ناتوانی از خودداری ورزیدن» در مقابل شهوات سرکش و سیری‌ناپذیر و زیاده‌خواه می‌داند. به بیان دیگر، اخلاق به معنای «توانایی نه گفتن» به میل سرکش و زیاده‌طلب بشر است. وی در فلسفه و جامعه‌شناسی با اشاره به سقراط و مسیح می‌گوید که این دو «بی‌هنجار» یا «قاعده شکن» بودند اما افرادی آنومیک نبودند، زیرا آنومی ناخرسندی از «کل قواعد اخلاقی»، «نفرت از کل نظم» و به معنای توهین به اخلاق یا مقدسات است (دورکیم ۱۹۲۵: ۸۹). وی در کتاب اخیر به دو عنصر اصلی اخلاق یعنی «تکلیف یا التزام» و «مطلوبیت» اشاره می‌کند (دورکیم ۱۹۲۵: ۴۹-۴۸). در واقع، در آنومی که مترادف فساد و انحراف اخلاقی است این دو عنصر آسیب می‌بیند. در صورت ابتدایی حیات دینی (دورکیم ۱۹۶۵: ۳۶۵) و نیز آخرین مقاله او با عنوان «دوگانگی طبیعت بشری و شرایط اجتماعی آن» (دورکیم ۱۳۷۸: ۱۶۰) بر اهمیت نیروی محدودکننده قواعد اخلاقی و اجتماعی تأکید می‌شود.

آنومی سیاسی

در بخش نخستین بحث گذشته به مفهوم آنومی در آثار مختلف دورکیم پرداختیم. اکنون نوبت آن است که به تعریف مفهوم آنومی سیاسی بپردازیم. با توجه به مباحث قبلی و تعریف دورکیم از

اخلاق، آنومی را می‌توان چنین تعریف کرد: «آنومی عبارت است از حالتی که در آن قواعد اجتماعی برای عاملان الزام‌آور نیستند و پیروی از آنها برای افراد مطلوبیتی ندارد». از نظر دورکیم آنومی سیاسی آنومی جامعه سیاسی است. برای آنکه بهتر بتوان به مفهوم آنومی سیاسی پی برد، روشن ساختن مفهوم جامعه سیاسی ضروری است.

دورکیم در «درسهای جامعه‌شناسی» مفاهیم جامعه سیاسی و دولت را مطرح می‌سازد. وی در تعریف جامعه سیاسی می‌گوید که جامعه سیاسی «گروه‌بندی‌ای است که شامل گروه‌بندیهای ثانویه است و فی‌نفسه در گروه‌بندی گسترده‌تری نمی‌گنجد. [جامعه سیاسی] بزرگترین و فردیت یافته‌ترین گروه‌بندی است» (گیدنز ۱۹۸۶: ۲۰۵). دورکیم معتقد است که جامعه سیاسی کاملاً با مفهوم دولت یکسان نیست، چون جوامع سیاسی‌ای وجود دارند که قدرت متمرکز ندارند، اما در جوامع مدرن، این دو مفهوم بسیار به یکدیگر نزدیک می‌شود. البته، واژه دولت، دارای ابهام و کاربردهای متفاوت است که ریشه در تاریخ فلسفه سیاسی غرب دارد؛ دولت از سویی به عنوان «یک گروه خاص از مقامهای رسمی که نمایندگی اقتدار به آنها واگذار شده» تعریف شده است و از سوی دیگر «برای جامعه سیاسی به عنوان یک کل یا برای مردم تحت حکومت و هیئت حاکمه به عنوان یک امر واحد» به کار می‌رود. دورکیم، به منظور پرهیز از این آشفتگی، واژه دولت را برای «کارگزاران اقتدار حاکم» و جامعه سیاسی را برای «گروه پیچیده‌ای که دولت برترین اندام آن است» به کار می‌برد. بنابراین، از نظر دورکیم، جامعه سیاسی متشکل از دو عنصر اساسی است: حکومت‌کنندگان (هیئت حاکمه / دولت) و حکومت‌شوندگان (شهروندان). البته دولت در اینجا به معنای گسترده آن که کل حکومت یا هیئت حاکمه را در بر می‌گیرد مد نظر است، نه یک بخش کوچک آن (قوة مجریه). به اعتقاد دورکیم، دولت در جوامع جدید مظهر وجدان جمعی است (گیدنز ۱۹۸۶: ۱۹۲) و وظیفه آن تنظیم قواعدی (نظام حقوقی) است که رفتار شهروندان را تنظیم کند. حقوقی که تجلی این تنظیم رفتارها از سوی دولت است حقوق اداری است (دورکیم ۱۸۹۳: ۲۳۵). بنابراین، وظیفه اصلی دولت حفاظت از این قواعد جمعی است (دورکیم ۱۸۹۳: ۹۷-۸).

دورکیم به علت نوعی دولت‌گرایی^۱ همواره عدم التزام و در نتیجه آنومی را متوجه حکومت‌شوندگان (شهروندان) می‌داند، زیرا دولت از نظر او مظهر وجدان جمعی و وظیفه آن نظارت بر رعایت قواعد اجتماعی است. اما در جوامع جدید، به ویژه در عرصه سیاسی، عدم

التزام خود هیئت حاکمه (دولت) به قواعد جامعه سیاسی مسئله‌ای در خور توجه است. به همین جهت، ما از این تعریف آنومی سیاسی استفاده می‌کنیم: «آنومی سیاسی وضعیتی است که در آن کنشگران نسبت به قواعد جامعه سیاسی التزام ندارند و پیروی از آن قواعد برای ایشان مطلوبیتی ندارد». بر اساس این تعریف، می‌توان گفت که قانون اساسی جوامع مدرن بهترین تجلی‌گاه قواعد اصلی تنظیم‌کننده رفتار متقابل دولت و شهروندان است (شعبانی ۱۳۷۹: ۲۶، ۳۰؛ مدنی ۱۳۸۰: ۲۷-۸؛ نجفی و محسنی ۱۳۷۹: ۱۹؛ طباطبائی مؤتمنی ۱۳۸۰: ۱۱). قانون اساسی نشانگر التزام دوسویه دولت (هیئت حاکمه) و شهروندان به حقوق (یا وظایف) متقابل یکدیگر است. علاوه بر آنومی، به معنای عدم التزام هنجاری که در قانون توجه دورکیم قرار دارد، ما در جوامع معاصر با وضعیتهای بی‌هنجاری و تعارض هنجارهای سیاسی نیز مواجه هستیم؛ لذا ضمن تأکید بر آنومی سیاسی به منزله عدم التزام، دو نوع دیگر آنومی (بی‌هنجاری و تعارض هنجاری) را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم.

علل آنومی سیاسی

با روشن شدن مفهوم آنومی سیاسی اکنون به بررسی علل آن طبق نظریه آنومی دورکیم می‌پردازیم. این علل از آثار مختلف دورکیم استخراج شده‌اند. از نظر دورکیم صنعتی شدن سریع یا تغییر شتابان اقتصادی علت اصلی آنومی است و این موضوع مورد پذیرش بسیاری از جامعه‌شناسان نیز قرار گرفته است. در دوران موسوم به گذار که نوسازی اقتصادی یا سیاسی در جوامع صورت می‌گیرد، احتمال افزایش آنومی بیشتر می‌شود. به عنوان نمونه، تحولات ناشی از نوسازی در کشورهای جهان سوم و نیز تحولات کشورهای شوروی سابق و اروپای شرقی، که گذر از نظام سوسیالیستی به نظام سرمایه‌داری را تجربه می‌کنند، موجب افزایش آنومی در جوامع مورد نظر است. این نوع آنومی را می‌توان «آنومی در جریان گذار» نامید که به نظر ما پیامد از بین رفتن نظم پیشین و عدم استقرار نظم نوین است؛ وضعی که در آن قواعد مشترک عام هنوز استقرار نیافته‌اند. این نظر از اندیشه دورکیم، مبنی بر اینکه جریان تفکیک اجتماعی احتمال بروز آنومی را افزایش می‌دهد، برگرفته شده است.

دورکیم در سطح تحلیل ساختاری خود به نقش عدم انسجام (یگانگی) اجتماعی^۱ در ایجاد

آنومی نیز اشاره می‌کند. او در تقسیم‌کار (۱۹۷۸: ۷۲۹) بر انسجام اجتماعی بین گروه‌ها یا اندامها و در خودکشی (۱۸۹۷: ۲۴۰) بر انسجام اجتماعی فرد و اجتماعات (خانوادگی، دینی و سیاسی) تأکید می‌ورزد. لاک‌وود (۱۹۷۸: ۷۲۹) این دو نوع انسجام را انسجام اجتماعی (بین‌گروهی) و انسجام سیستمی (بین‌گروهی) می‌نامد. انسجام اجتماعی پیوستگی اجتماعی افراد یک گروه با یکدیگر، و انسجام سیستمی پیوستگی میان گروه‌های اجتماعی مختلف در کل جامعه است. در این مقاله، به پیروی از این تفکیک بین دو نوع یگانگی (انسجام)، فقط به یگانگی سیاسی، که ادغام فرد در جامعه است، می‌پردازیم.

یکی از علل مورد نظر دورکیم در تبیین آنومی دین است. اما به نظر می‌رسد که به پیچیدگی نظریه دورکیم درباره رابطه دین و آنومی توجه کافی نشده است. جامعه‌شناسان بیشتر به آن جنبه از نظریه دورکیم که به رابطه دین و انسجام اجتماعی مربوط می‌شود توجه کرده‌اند و از جنبه دیگر آن غافل مانده‌اند. به بیان دیگر، آنچه دورکیم «فردگرایی دینی» می‌نامد، کاملاً با فرآیند سکولاریزاسیون مرتبط است.

دورکیم پیوسته آنومی را ضداخلاق یا پیامد تضعیف اخلاق می‌داند. شرط ضروری اخلاق که «یک بار برای همیشه به اخلاق داده شده است» پاداش و تکلیف است و اخلاقی را نمی‌توان یافت که بدون پاداش و تکلیف باشد. اما به نظر دورکیم بدون خداوند یا دیگر موجودات فراطبیعی این احساس تکلیف و پاداش بی‌معناست. باورهای دینی حقیقت جهان را به بشر می‌نمایانند و نحوه سلوک او را در این جهان مشخص می‌سازند. همچنین باورهای دینی هستند که ارزشهای اخلاقی (خوب و بد / خیر و شر) و قواعد اخلاقی برآمده از آن ارزشها (خیانت موزر، دزدی مکن و...) را به بشر می‌آموزند. دین همواره پشتوانه اساسی اخلاق بوده است، اگرچه عده‌ای از متفکران کوشیده‌اند دستگاههای اخلاقی غیردینی به جامعه عرضه کنند.

به نظر دورکیم، در جریان تفکیک اجتماعی یا تقسیم‌کار، وجدان جمعی (دینی) و باورهای مشترک دچار ضعف می‌شود و در نتیجه اخلاق دینی یا اخلاق ملهم از دین نیز تضعیف می‌گردد. این کاهش اقتدار اخلاقی قواعد زمینه‌پیدایی آنومی را فراهم می‌سازد. بنابراین، روند سکولاریزاسیون (تضعیف باورهای دینی و در نتیجه اخلاق سنتی) به آنومی منجر می‌شود. اما ظهور این آنومی به دلیل آن است که اخلاق جدید (کیش فرد یا اخلاق مدنی) هنوز کاملاً استقرار نیافته است. از آنجا که در جریان تقسیم‌کار تا زمان جایگزینی اخلاق جدید اخلاق سنتی (دینی) نمی‌تواند کاملاً الزام‌آور باشد، آنومی پدیدار می‌گردد. سکولاریزاسیون در این معنا فرآیندی است که بر اثر تقسیم‌کار پدید می‌آید و در آن قواعد عرفی جایگزین قواعد دینی می‌شود،

به طوری که اقتدار اخلاقی قواعد دینی کاهش می‌یابد. در کتاب تقسیم کارِ دورکیم تعبیر دیگری هم از سکولاریزاسیون می‌توان دید. سکولاریزاسیون در اینجا حاکی از نوعی «تفکیک نهادی» است؛ به این معنا که نهاد دین اندک اندک از دیگر نهادهای اجتماعی تفکیک می‌شود. «مذهب، در آغاز، همه چیز را دربرمی‌گیرد؛ همه عناصر زندگی اجتماعی بشر عناصری مذهبی‌اند، چندان که هر دو صفت اجتماعی و مذهبی به تقریب مترادف یکدیگرند» (دورکیم ۱۸۹۳: ۱۸۳). اما «خدا، که به اصطلاح نخست در تمامی مناسبات بشری حضور داشت، به تدریج خود را کنار می‌کشد. دنیا را به آدمی می‌سپارد تا بر سر آن نزاع کند. اگر هم همچنان بالای سر بشر باشد، حضورش حضوری دورادور و از بالاست؛ تأثیر او در زندگی روزمره بشر، به تدریج کَلّی‌تر و نامعین‌تر می‌شود و جای بیشتری برای بکار گرفته شدن و عملکرد آزادانه نیروهای بشری باز می‌کند» (دورکیم ۱۸۹۳: ۱۸۳-۴).

دورکیم در خودکشی (۱۸۹۷: ۱۸۹، ۲۴۰) به روشنی به نقش دین در پیشگیری از خودکشی خودخواهانه اشاره می‌کند، چرا که دین یک اجتماع یا جامعه است: «[بنابراین] دین انسان را در مقابل خودکشی حفظ می‌کند... [زیرا] دین یک جامعه است... و تاحدی که یک جامعه است، همان اثر را هم ایجاد می‌کند». لذا، از نظر دورکیم آنچه خودخواهی افراطی افراد را مهار می‌کند ویژگی اجتماع یا جامعه بودن دین است. نکته مهم در صورت ابتدایی حیات دینی نظریه مناسک دورکیم است. اجرای مناسک راهی است که می‌توان از طریق آن فرد را در گروهها ادغام و همبستگی اجتماعی را تضمین کرد. به نظر آلپرت^۱ (۱۹۶۵: ۱۴۰-۱۳۷)، دورکیم چهار کارکرد برای مناسک قائل است: (۱) کارکرد انضباطی و آماده‌سازی، (۲) کارکرد انسجامی، (۳) کارکرد احیای مجدد و (۴) کارکرد نشاط‌آوری.

بنابراین، مناسک دینی، به ویژه از طریق دو کارکرد انضباطی و انسجامی، مانع رشد خودخواهی و آنومی در جوامع می‌شود؛ چرا که از سویی افراد به گروههای اجتماعی می‌پیوندند و از سوی دیگر با انتقال قواعد اخلاقی و درونی کردن آن در افراد به قاعده‌مندسازی^۲ اجتماعی کمک می‌کنند.

فردگرایی از مضامینی است که دورکیم پیوسته به آن پرداخته است تا آنجا که آن را یکی از علل آنومی می‌داند. دورکیم بین دو نوع فردگرایی تمایز می‌گذارد: نخست فردگرایی افراطی مذموم که از نظر او معادل خودخواهی، حاصل گسستن فرد از پیوندهای اجتماعی و منشاء شرّ

1. Alpert

2. Règlementation

است. فردگرایی نوع دوم، فردگرایی ناشی از تقسیم کار است که نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح است و دورکیم از آن با عنوان «کیش فرد» یاد می‌کند (دورکیم [۱۸۹۷] ۱۳۷۸:۴۱۱؛ مسترویچ ۱۹۸۹:۱۶). در فردگرایی خودخواهانه، التزام افراد به قواعد (هنجارهای) جامعه سیاسی که دولت نمایندگی آنها را بر عهده دارد ضعیف می‌شود. فردگرایی خودخواهانه که منشاء و سرچشمه آنومی سیاسی است در تعارض با دولت است، حال آنکه فردگرایی جمعی نه تنها هیچ تعارض و مخاصمه‌ای با دولت ندارد بلکه «دولت است که آن را آزاد می‌گذارد» (۱۹۹۹:۱۵۳-۳). از نظر دورکیم با فردگرایی جمعی دولت و دموکراسی به موازات هم توسعه می‌یابند و با یکدیگر در تعارض و تخاصم نیستند. در مقابل، فردگرایی خودخواهانه که به معنای ترجیح منافع فردی و گروهی بر منافع جمعی و جامعه سیاسی است، به آنومی منجر می‌شود. زیرا در با ظهور این نوع فردگرایی، از آنجا که افراد در پی ارضاء هر چه بیشتر خواسته‌ها و شهوات سیری‌ناپذیر خود هستند، التزامی به قواعد اخلاقی - که می‌توانند بر این «میل به بی‌نهایت» و «شهوات سیری‌ناپذیر» حد گذارند - وجود ندارد.

از نظر پارسونز، مسئله اساسی نزد دورکیم «نظم اجتماعی» است و از این رو برای رسیدن به آن «وفاق هنجاری» را طرح می‌کند (پارسونز^۱ ۱۹۸۶؛ آرون [۱۹۶۵] ۱۳۶۳:۷۲). * از نظر پارسونز وفاق یا وجود «پیکره مشترکی از قواعد» در حالت آنومی از بین می‌رود و در نتیجه بی‌نظمی اجتماعی پدید می‌آید. برای آنکه افراد در جامعه رفتار اخلاقی داشته باشند، «وجود قواعد کافی نیست بلکه قواعد باید درست و عادلانه باشند: «وجود قواعد به تنهایی کافی نیست؟ زیرا گاهی اوقات خود این قواعد منشاء شرّند» (دورکیم [۱۸۹۳] ۱۳۶۰:۳۹۹) و «وجود قواعد کافی نیست، لازم است که قواعد مذکور درست و عادلانه باشند...» (دورکیم [۱۸۹۳] ۱۳۶۰:۴۳۴). بنابراین، دورکیم به جای تأکید بر وفاق هنجاری بر عدالت تأکید می‌ورزد (مسترویچ ۱۹۸۹:۱۲). عدالت است که جامعه جدید را گردهم نگه می‌دارد و نه وفاق هنجارها، زیرا در رابطه اخلاقی جدید نوعی قرارداد بین فرد و جامعه وجود دارد. جامعه وظیفه پرورش فردگرایی جمعی را دارد و فرد هم وظیفه دارد تا «اراده» خودخواهانه‌اش را محدود سازد. موضوع اصلی تقسیم کار اجتماعی در واقع عدالت است نه نظم اجتماعی: «وظیفه پیشرفته‌ترین جوامع پیشبرد عدالت است» (دورکیم [۱۸۹۳] ۱۳۶۰:۴۱۳) و «همچنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند

1. Parsons

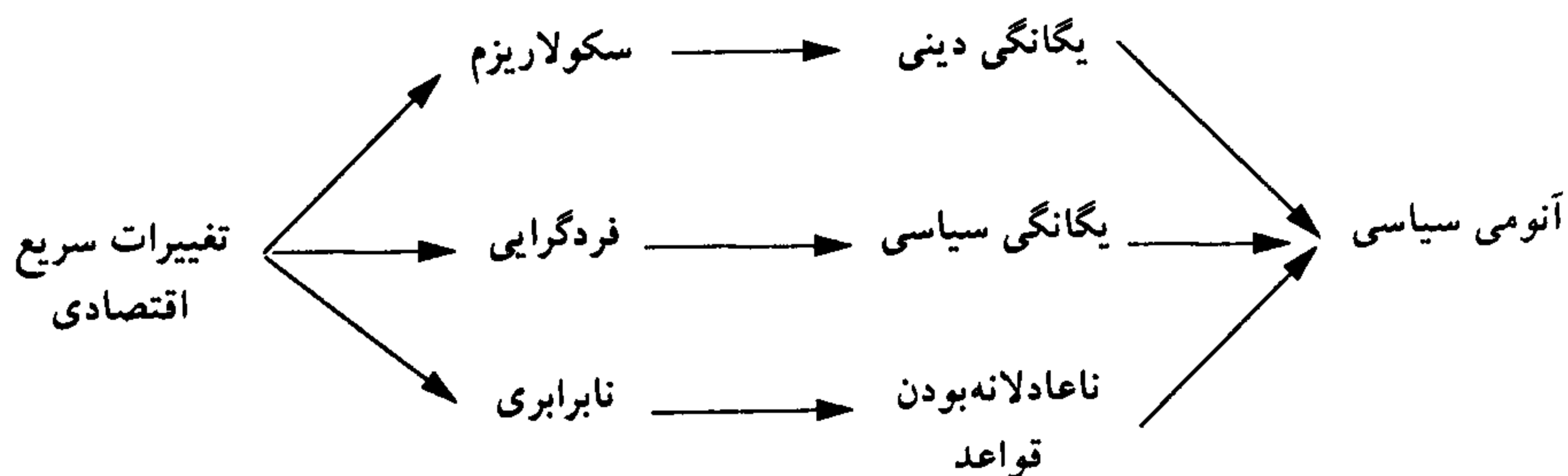
*. طبق نظر دورکیم هنجارهای مشترک یا «وفاق هنجاری»، ویژگی اخلاقی جوامع با همبستگی مکانیکی یا بدوی است نه جوامع مدرن.

به بقای خود ادامه دهند، ما، اقوام دنیای کنونی، نیز به عدالت نیازمندیم» (دورکیم [۱۸۹۳]: ۱۳۶۰: ۴۱۴). دورکیم در خودکشی نیز آنومی را نوعی تخطی از «قانون عدالت» می‌داند. بنابراین، از نظر او وظیفه دولت نه برقراری نظم اجتماعی به معنای پیش گفته، بلکه برقراری و حفظ عدالت است. چراکه از نظر دورکیم «... دولت اندام مدنی عدالت است...» (گیدنز ۱۹۸۶: ۴۹).

مدل نظری تحقیق

بر اساس متغیرهایی که از نظریه آنومی دورکیم و از آثار مختلف او استخراج گردید، مدلی نظری برای تبیین آنومی سیاسی ساخته‌ایم. نکته قابل ذکر در این مدل آن است که ما به لحاظ سطح سنجش در پیمایش میدانی فقط به متغیرهای بعد از تغییرات شتابان (نوسازی) اقتصادی پرداخته‌ایم.

نمودار ۱. مدل نظری آنومی سیاسی



روش‌شناسی

به منظور آزمون تجربی چارچوب نظری (مدل) تحقیق، شهر تهران به عنوان جامعه آماری انتخاب گشته است و تعداد ۴۰۴ نفر از شهروندان بالای ۱۶ سال تهرانی به عنوان نمونه از ۲۰ منطقه شهری گزیده شده‌اند. گردآوری داده‌ها به شیوه پیمایشی انجام گردیده و داده‌ها از طریق مصاحبه حضوری و پاسخ به سؤالات پرسشنامه استاندارد شده با پاسخهای عمدتاً بسته

گردآوری شده است. نمونه گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای (سیستماتیک) انجام گرفته است. حجم نمونه برآورد شده ۳۸۵ نفر بوده است، اما به منظور اطمینان بیشتر، تعداد ۴۰۴ نفر به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند. واحد مشاهده و سطح تحلیل در این تحقیق فرد (شهروند تهرانی بالای ۱۶ سال) انتخاب شده که از طریق مصاحبه حضوری و پرسشنامه، اطلاعات تحقیق از آنان بدست آمده است.

سنجش متغیرهای مستقل و وابسته

سنجش متغیرهای وابسته و مستقل با ساختن شاخصهایی که بتوانند با توجه به شرایط جامعه ایران مناسب باشند به شرح زیر صورت گرفته است. آماره‌های توصیفی هر یک از شاخصها در جدول ۱ آمده است.

آنومی سیاسی (متغیر وابسته)

متغیر وابسته این تحقیق از دو منظر سنجیده شده است: (۱) فرد به عنوان ناظر و (۲) فرد به عنوان عامل. هنگامی که فرد در مورد التزام حکومت قضاوت (ارزیابی) کرده و به اصطلاح نقش ناظر را برعهده داشته است، متغیر وابسته را احساس آنومی سیاسی نامیده‌ایم. اما هنگامی که فرد به عنوان عامل در مورد التزام خود به اصول قانون اساسی و دیگر قوانین اجتماعی نظر داده است، متغیر را آنومی سیاسی نام گذاشته‌ایم. در زیر، شاخصهای هر یک را به تفکیک توضیح می‌دهیم.

۱. احساس آنومی سیاسی

احساس آنومی سیاسی باور به عدم التزام حکومت و مسئولان به قواعد جامعه سیاسی (قانون اساسی) است. در سنجش التزام حکومت (نظام جمهوری اسلامی) به قانون اساسی، قضاوت پاسخگویان در مورد برخی از اصول مشخص قانون اساسی، که پیرامون حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان است، مورد سؤال قرار گرفته است. حال آنکه در مورد مسئولان و جناحهای سیاسی، به منظور پرهیز از طولانی شدن پرسشنامه، قضاوت شهروندان (پاسخگویان) در مورد کلیت قانون اساسی خواسته شده است. مقیاس مورد استفاده در ساختن این شاخص از نوع لیکرت است و نظر پاسخگویان بر اساس یک طیف پنج قسمتی (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) تنظیم شده است.

شاخص احساس آنومی از دوگویی زیر ساخته شده است: الف) «اکثر مسئولان همه را به

رعایت قانون اساسی دعوت می‌کنند، اما وقتی به عملکرد خودشان نگاه می‌کنی کمتر می‌بینی که قانون اساسی را رعایت می‌کنند» و ب) «جناح‌های سیاسی نسبت به منافع خودشان گاهی قانون اساسی را رعایت می‌کنند و گاهی نه».

از جمع نمرهٔ این دو شاخص با یکدیگر یک شاخص کلی با عنوان شاخص احساس آنومی سیاسی ساخته شده است. نمرهٔ حداقل این شاخص ۲۴ و نمرهٔ حداکثر آن ۹۰ است. نمرهٔ میانگین شاخص ۶۴ است و نشان می‌دهد که در مجموع نگرش پاسخگویان به التزام حکومت و مسئولان به قواعد جامعهٔ سیاسی (قانون اساسی) منفی است.*

۲. آنومی سیاسی

بررسی آنومی سیاسی از سه منظر مهم است: عدم التزام هنجاری، بی‌هنجاری و تعارض هنجاری. در جامعهٔ ایران هر سه نوع آنومی می‌تواند با کم و کیف و شدت و ضعف متفاوت وجود داشته باشد. لذا به رغم اینکه تأکید ما در طول این تحقیق بر آنومی سیاسی به منزلهٔ عدم التزام به هنجارها (قوانین اساسی و دیگر قوانین کشور) بوده است، برای تکمیل بحث دو نوع دیگر شاخص را نیز تا حد ممکن سنجیده‌ایم.

همان طور که گفتیم، آنومی سیاسی را به منزلهٔ عدم التزام هنجاری در نظر می‌گیریم. «آنومی سیاسی عبارت از حالتی است که در آن کنشگران نسبت به قواعد جامعهٔ سیاسی التزام ندارند و پیروی از این قواعد برایشان مطلوبیتی ندارد». در این تعریف، عناصر اساسی تعهد (التزام) و مطلوبیت هستند:

التزام (تعهد): احساس وظیفه نسبت به رعایت قواعد جامعهٔ سیاسی است.

مطلوبیت: احساس اینکه قواعد مناسب هستند و می‌توانند زندگی اجتماعی را سامان دهند.

منظور ما از قواعد جامعهٔ سیاسی همان قواعد اساسی یا قانون اساسی است که به منظور تعریف رابطهٔ (حقوق و وظایف) متقابل دولت و شهروندان وضع شده و مورد قبول بیشتر اعضای جامعهٔ سیاسی یا دولت-ملت قرار گرفته است. به بیان دیگر، اساس تنظیم رابطهٔ دولت و ملت در یک جامعهٔ سیاسی همان قانون اساسی است و به همین دلیل، برای سنجش آنومی

* در بررسی شاخص (متغیر)های احساس آنومی سیاسی، آنومی سیاسی (در هر سه نوع آن)، احساس ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و سکولاریسم، نمرهٔ بیشتر (بالتر) نشان دهندهٔ ارزیابی منفی تر است؛ زیرا، برای این شاخصها گویه‌های منفی را مبنای گرفته و گویه‌های مثبت را با آنها هم جهت کرده‌ایم. در دو شاخص یگانگی سیاسی و یگانگی دینی بر عکس عمل شده است: گویه‌های مثبت مبنای گرفته شده‌اند و گویه‌های منفی با آنها هم جهت شده‌اند.

سیاسی، التزام و مطلوبیت را نسبت به قانون اساسی سنجیده‌ایم. شاخص التزام خود سه زیرشاخص اصلی دارد: (۱) عدم التزام به قانون اساسی، (۲) عدم التزام به کلیت قانون اساسی و (۳) عدم التزام به قوانین اداری (فشار هنجاری).

۳. شاخص احساس ناعادلانه بودن قواعد

منظور از این شاخص، باور به ناعادلانه بودن قوانینی است که تنظیم‌کننده زندگی اجتماعی و رابطه شهروند- دولت است. در این حالت اگرچه قواعد اجتماعی وجود دارد، اما این قواعد از سوی مردم ناعادلانه تشخیص داده می‌شود. با توجه به چهار نوع عدالت (توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی) (یوسفی ۱۳۷۹: ۳۵-۶)، ارزیابی پاسخگویان را درباره قواعد از چهار وجه (توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی) پرسیده‌ایم.

نمره حداقل شاخص احساس ناعادلانه بودن قواعد ۶ و نمره حداکثر آن ۳۰ است. میانگین شاخص ۱۹/۳ است که نشان‌دهنده ارزیابی کاملاً منفی پاسخگویان در مورد قواعد است. به بیان دیگر، پاسخگویان قواعد اجتماعی را ناعادلانه ارزیابی می‌کنند.

۴. شاخص یگانگی سیاسی

مفهوم انسجام یا یگانگی سیاسی دارای دو بعد است: تعلق سیاسی و شرکت در اجتماع سیاسی. منظور از تعلق سیاسی، ابراز غرور، علاقه و وفاداری به جامعه سیاسی است. منظور از شرکت در اجتماع سیاسی، مشارکت در روابطی است که فرد را به جامعه سیاسی پیوند می‌دهد. به بیان دیگر، مشارکت سیاسی مشارکت در فعالیتهایی است که شهروند را در حکومت سهیم می‌کند. شاخص شرکت در اجتماع سیاسی براساس ۸ سؤال تنظیم شده است که میزان شرکت پاسخگویان (شهروندان) را در فعالیتهای سیاسی (شرکت در انتخابات، شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، شرکت در جشنها و مراسم ملی، تبلیغ در انتخابات، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات، تبلیغ و هواداری از گروهها و احزاب سیاسی، شرکت در بحث و گفتگوی سیاسی و پیگیری اخبار سیاسی) اندازه گرفته است. شاخص احساس تعلق سیاسی نیز مقیاسی از نوع لیکرت و مرکب از ۸ گویه است. این گویه‌ها به نحوی انتخاب شده است که احساس تعلق به حکومت (نظام جمهوری اسلامی) را در ابعاد مختلف بسنجد.

۵. شاخص سکولاریسم

سکولاریزاسیون و سکولاریسم واژه‌هایی هستند که گاه به صورت مترادف و گاه متفاوت در متون مختلف به کار می‌روند. صرف نظر از تعریفی که نویسندگان مختلف از هر یک از این دو

واژه کرده‌اند، ما از سکولاریزاسیون هنگامی که مراد جنبه فرآیندی است و از سکولاریسم هنگامی که پیامد آن فرآیند مدنظر است استفاده کرده‌ایم:

سکولاریزاسیون: فرآیندی است که طی آن باور به سرچشمه‌های دینی یا اعتبار و مشروعیت دینی قواعد اجتماعی تضعیف می‌شود.

سکولاریسم: باور به عدم حقانیت و عدم اعتبار و مشروعیت دینی قواعد اجتماعی است. در این تحقیق به جای آنکه از سکولاریزم در همه عرصه‌های اجتماعی سخن به میان آوریم، فقط از سکولاریسم در عرصه سیاسی سخن گفته‌ایم. در وجه سیاسی نیز به آن جنبه از سکولاریسم توجه کرده‌ایم که به تضعیف اعتبار یا مشروعیت دینی قواعد جامعه سیاسی (در اینجا قانون اساسی) باز می‌گردد. بنابراین، باید دید که از نظر شهروندان «ملاک» درستی و پذیرش قواعد چیست؟ آیا مردم (شهروندان) قانون اساسی را چون دین مهر تأیید بر آن زده است (معیار مشروعیت آن دین است) می‌پذیرند یا اینکه پذیرش قوانین به این دلیل است که نوعی «قرارداد» و «میثاق جمعی» هستند. هرچه مردم (شهروندان) پذیرش قوانین را کمتر به معیارها و ضوابط دینی ارجاع دهند، بیشتر سکولار خواهند بود. بدیهی است که ما در اینجا با طیفی روبرو هستیم از کاملاً دینی تا کاملاً سکولار. شاخص سکولاریسم مقیاسی از نوع لیکرت با ۲ گویه است. البته، همانگونه که در بحث نظری آمد، این شاخص فقط نگرش سکولاریستی نسبت به قانون اساسی را می‌سنجد و معنای بسیار محدودتری از سکولاریسم، در همه ابعاد و سطوح، در نظر دارد. نمره حداقل این شاخص ۶ و نمره حداکثر آن ۳۰ است. میانگین شاخص ۱۹/۳ است که نشان‌دهنده نگرش سکولار پاسخگویان به قانون اساسی است. البته این نگرش شدید نیست، اما می‌توان گفت که بیش از حد متوسط است.

۶. شاخص فردگرایی

به منظور پرهیز از خلط این نوع فردگرایی با فردگرایی جمعی (یا مثبت) دورکیمی، این نوع فردگرایی را فردگرایی خودخواهانه نامیده‌ایم. هرگاه از متغیر فردگرایی سخن گفته‌ایم، این نوع فردگرایی مدنظر بوده است.

فردگرایی در اینجا به معنای ترجیح نفع شخصی (فرد و گروه‌های مورد علاقه فرد) بر منافع جامعه سیاسی است. مفهوم فردگرایی با سه شاخص سنجیده شده است: ۱) احساس فردگرایی مسئولان، ۲) احساس فردگرایی جناح‌های سیاسی و ۳) فردگرایی شهروندان. بدیهی است که در دو شاخص اول، ارزیابی یا قضاوت پاسخگو را به عنوان ناظر در مورد فردگرایی مسئولان و جناح‌های سیاسی سنجیده‌ایم. بنابراین نمرات به دست آمده نمرات قضاوت یا ارزیابی

شهروندان (به عنوان ناظر) در مورد مسئولان و جناحهاست. در شاخص سوم، میزان واقعی فردگرایی خود شهروندان (به عنوان عامل) را نسبت به قوانین جاری اداری سنجیده‌ایم. البته در این شاخص نیز، نظیر شاخص سکولاریسم، ما خود را به آن بخش از فردگرایی که به موضوع تحقیق حاضر مرتبط است، محدود ساخته‌ایم و از معنی وسیع آن پرهیز کرده‌ایم. این شاخص مقیاسی از نوع آژگود (برش قطبین / تفاوت معنایی) است که در آن به جای دو صفت متضاد، از دو گویه با محتوای متضاد استفاده شده است.

۷. شاخص یگانگی دینی

شاخص یگانگی دینی نظیر شاخص یگانگی سیاسی از دو بعد اصلی تشکیل شده است: (۱) احساس تعلق دینی و (۲) شرکت در اجتماع دینی. تعلق دینی عبارت از ابراز غرور، سربلندی و افتخار از هویت مذهبی است. شاخص تعلق دینی از نوع لیکرت با ۵ گویه است که میزان تعلق فرد به اجتماع دینی و احساس رضایت و خشنودی از هویت دینی را می‌سنجد. جنبه انسجام‌بخشی دین در این تحقیق از طریق شرکت در مناسک سنجیده شده است. معمولاً در همه ادیان دو نوع مناسک وجود دارد؛ برخی از این مناسک فردی هستند و برخی جمعی. البته مناسک جمعی نقش بیشتری در ایجاد انسجام اجتماعی دارند. از این رو تأکید ما با توجه به دسته‌بندی دورکیم از مناسک در صور ابتدایی حیات دینی، در سنجش میزان بجا آوردن مناسک از سوی افراد، بر مناسک جمعی است.

به منظور سنجش میزان مشارکت افراد در این مناسک که فرد را به جامعه پیوند می‌دهد و کارکرد انسجام‌بخش اجتماعی دین است، تعداد دفعات شرکت و مدت یا تداوم شرکت (به سال) در هریک از مناسک پرسیده شده است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	حداقل	حداکثر	
۶۴	۱۰/۱	-۰/۱۰	۰/۴۹	۲۴	۹۰	۱- احساس آنومی سیاسی
۵۵/۹	۹/۳۱	۰/۰۱	۰/۲۵	۲۱	۸۰	التزام حکومت
۸	۱/۵	-۰/۸۳	۰/۸۷	۳	۱۰	التزام مسئولان و جناحها
۴۴/۷	۱۰/۷	-۰/۱۰	-۰/۲۶	۱۸	۷۵	۲- آنومی سیاسی
۳۰/۳	۶/۷	۰/۰۱	۰/۱۱	۱۳	۵۱	عدم التزام هنجاری
۱۴/۴	۵۷/۳	-۰/۲۰	-۰/۸۸	۵	۲۵	عدم مطلوبیت
۱۵/۶	۲/۷	-۰/۵۷	۰/۶۲	۶	۲۰	۳- بی هنجاری
۱۳/۵	۳/۳	-۰/۱۱	-۰/۱۵	۴	۲۰	۴- تضاد هنجاری
۱۴/۶	۴/۸	۰/۳۸	۰/۰۹	۶	۳۰	۵- فردگرایی
۷/۷	۳	۰/۳۹	-۰/۰۶	۳	۱۵	فردگرایی مسئولان
۷	۲/۵	۰/۰۶	۰/۲۹	۳	۱۵	فردگرایی جناحها
۸/۶	۳/۴	۰/۰۶	-۰/۸۱	۳	۱۵	فردگرایی شهروندان
۳/۴	۱	-۰/۲۸	-۰/۲۸	-۰/۳	۲/۵	۶- یگانگی سیاسی
۱۳/۳	۶/۴	۰/۲۵	-۰/۰۵	۰	۳۰	شرکت در اجتماع سیاسی
۲۹/۱	۶/۹	-۰/۶۷	۰/۱۰	۸	۴۰	تعلق سیاسی
۷/۷	۱/۶	۱/۱	۲/۹	-۳/۵	۸/۸	۷- یگانگی دینی
-۵/۱	۱	۳/۴۳	۱۳/۸	-۵/۲	۷/۱۶	شرکت در اجتماع دینی
۱۸/۹	۳/۷	-۰/۴۵	-۰/۱۴	۸	۲۵	تعلق دینی
۱۱/۱	۲/۵	-۰/۴۴	۰/۳	۳	۱۵	۸- سکولاریسم
۱۹/۳	۵/۵	-۰/۱۰	-۰/۵۶	۶	۳۰	۹- ناعادلانه بودن قواعد

از جمع نمره دو شاخص شرکت در اجتماع دینی و احساس تعلق دینی، شاخص کلی یگانگی دینی ساخته شده است. نمره حداقل این شاخص ۳/۵- و نمره حداکثر آن ۸/۸ است. میانگین شاخص (۷/۷) بالاتر از حد متوسط و نشان دهنده دیندار بودن پاسخگویان است.

یافته‌های تحلیلی

پس از تعریف عملی مفاهیم، ساختن شاخصهایی برای سنجش آنها و ارائه برخی از مهمترین یافته‌های توصیفی (نگاه کنید به جدول ۱)، به ارائه یافته‌های تحلیلی می‌پردازیم. این یافته‌ها را

به شرح زیر ارائه می‌کنیم: (۱) اجرای آزمون پایایی و تحلیل عامل، (۲) ضرایب همبستگی دوبه‌دوی متغیرهای مستقل و وابسته، (۳) ضرایب همبستگی دوبه‌دوی همه متغیرها (ماتریس کلی ضرایب همبستگی)، (۴) اجرای رگرسیون چند متغیره (چندگانه) و (۵) ترسیم مدل‌های تحلیل مسیر.

۱) تحلیل پایایی و تحلیل عاملی شاخصهای وابسته

الف) شاخص احساس آنومی سیاسی: این شاخص دارای دو شاخص فرعی است: (۱) التزام حکومت به قانون اساسی، (۲) التزام مسئولان و جناحها به قانون اساسی. نتایج تحلیل پایایی ($ALPHA = 0/64$) سازگاری درونی شاخص کلی احساس آنومی سیاسی را تأیید می‌کند. اجرای تحلیل عاملی نشان می‌دهد که این دو متغیر فقط یک عامل را تشکیل می‌دهند و به عوامل فرعی تر تجزیه نمی‌شوند. آماره $KMO = 0/50$ (درستی تعیین یک عامل برای دو متغیر را در تحلیل تأیید می‌کند).

ب) شاخص آنومی سیاسی (انواع سه‌گانه): این شاخص خود مرکب از سه شاخص است: آنومی به منزله عدم التزام، بی‌هنجاری و تعارض هنجاری. نتایج تحلیل پایایی ($ALPHA = 0/68$) سازگاری درونی این سه متغیر برای ساختن شاخص کلی آنومی سیاسی را تأیید می‌کند. اجرای تحلیل عاملی یک عامل را مشخص می‌سازد. آماره $KMO = 0/62$ (درستی تعیین یک عامل را برای این سه متغیر (شاخصهای عدم التزام هنجاری، بی‌هنجاری و تعارض هنجاری) تأیید می‌کند).

۲) ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته

ضرایب همبستگی دوبه‌دو (r پیرسون) بین متغیرهای مستقل و وابسته (نگاه کنید به جدول ۲) کلیه فرضیه‌های تحقیق را تأیید می‌کند. با توجه به ضرایب یاد شده نکات زیر قابل توجه است: (۱) بین کلیه متغیرهای مستقل و احساس آنومی سیاسی همبستگی معناداری وجود دارد: بزرگترین مقدار همبستگی بین فردگرایی مسئولان و جناحها ($r = 0/59$) و کوچکترین مقدار همبستگی بین یگانگی دینی و سکولاریسم با احساس آنومی سیاسی (اولی $r = 0/29$ و دومی $r = -0/29$) است. حال آنکه در رابطه این متغیرها با آنومی سیاسی بزرگترین مقدار همبستگی بین یگانگی سیاسی و آنومی سیاسی ($r = 0/58$) و کوچکترین مقدار بین سکولاریسم و آنومی سیاسی ($r = 0/35$) است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی پیرسون بین دو شاخص احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی و همه متغیرهای مستقل

نام شاخص	احساس آنومی سیاسی	آنومی سیاسی
۱- احساس ناعادلانه بودن قواعد	۰/۴۶** (۳۷۲)	۰/۵۲** (۳۷۸)
۲- سکولاریسم	۰/۲۹** (۳۷۱)	۰/۳۵** (۴۰۰)
۳- یگانگی سیاسی	-۰/۴۳** (۳۶۶)	-۰/۵۸** (۳۳۶۹)
۴- یگانگی دینی	-۰/۲۹** (۳۶۸)	-۰/۴۱** (۳۷۴)
۵- فردگرایی (مسئولان)	۰/۵۹** (۳۴۴)	۰/۵۰** (۳۴۹)
۶- فردگرایی (شهروندان)	۰/۰۲ (۳۸۴)	-۰/۰۵ (۳۸۵)
۷- پایگاه اقتصادی- اجتماعی	-۰/۰۶ (۳۸۵)	-۰/۰۰۳ (۳۷۸)

۲) جهت رابطه بین متغیرهای مستقل و هر دو شاخص احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی یکسان است. جهت رابطه در مورد متغیرهای احساس ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی مسئولان و جناحها و سکولاریسم با احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی مثبت (مستقیم) است. حال آنکه جهت رابطه بین متغیرهای یگانگی سیاسی و یگانگی دینی با احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی منفی (معکوس / غیرمستقیم) است.

۳) بین فردگرایی شهروندان و پایگاه اقتصادی - اجتماعی با دو متغیر احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی رابطه معناداری مشاهده نمی شود.

جدول ۳. ضرایب همبستگی پیرسون بین کلیه متغیرهای مستقل و وابسته

پ.ا.ا.	سکولاریزم	یگانگی دینی	فردگرایی شهروندان	فردگرایی مسئولان	ا.ن. قواعد	یگانگی سیاسی	آنومی سیاسی	ا.آنومی سیاسی	
-	۰/۲۹ ۳۷۱ ۰/۰۰۰	-۰/۲۹ ۳۶۸ ۰/۰۰۰	-	۰/۵۹ ۳۴۴ ۰/۰۰۰	۰/۴۶ ۳۷۲ ۰/۰۰۰	-۰/۴۳ ۳۶۶ ۰/۰۰۰	۰/۶۹ ۳۵۸ ۰/۰۰۰		احساس آنومی سیاسی
-	۰/۳۵ ۴۰۰ ۰/۰۰۰	-۰/۴۱ ۳۷۴ ۰/۰۰۰	-	۰/۵۰ ۳۴۹ ۰/۰۰۰	۰/۵۲ ۳۷۸ ۰/۰۰۰	-۰/۵۸ ۳۶۹ ۰/۰۰۰			آنومی سیاسی
-	-۰/۴۷ ۳۸۹ ۰/۰۰۰	۰/۵۵ ۳۸۵ ۰/۰۰۰	-	-۰/۳۰ ۳۵۷ ۰/۰۰۰	-۰/۴۶ ۳۹۰ ۰/۰۰۰				یگانگی سیاسی
-	۰/۳۰ ۴۰۰ ۰/۰۰۰	-۰/۳۱ ۳۹۳ ۰/۰۰۰	-	۰/۴۲ ۳۶۶ ۰/۰۰۰					ا. ناعادلانه بودن قواعد
-	۰/۱۸ ۳۶۵ ۰/۰۰۰	-۰/۲۴ ۳۶۲ ۰/۰۰۰	-						فردگرایی مسئولان
-	-۰/۱۰ ۳۹۹ ۰/۰۰۴	-							فردگرایی شهروندان
-	-۰/۴۲ ۳۹۲ ۰/۰۰۰								یگانگی دینی
-									سکولاریزم
									پ. اقتصادی - اجتماعی

۴) جز در مورد فردگرایی مسئولان و جناحها، همه مقادیر همبستگی در رابطه بین متغیرهای مستقل و آنومی سیاسی نسبت به احساس آنومی سیاسی مقادیر بزرگتری هستند. نتایج ضرایب همبستگی دوبه دو (r پیرسون) بین کلیه متغیرها نیز حاوی نکاتی جالب توجه است (نک جدول ۳) که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف) بین کلیه متغیرهای مستقل، همبستگی معناداری وجود دارد.

ب) بزرگترین مقدار همبستگی، بین یگانگی دینی و یگانگی سیاسی ($r = .55$) مشاهده می شود که حاکی از ارتباط نسبتاً قوی بین این دو متغیر است. به بیان دیگر، افراد مذهبی تر یگانگی سیاسی بیشتری نیز با نظام سیاسی ایران دارند.

ج) کمترین مقدار همبستگی بین سکولاریسم و احساس فردگرایی مسئولان و جناحها

($r = 0/18$) است. همبستگی کم بین این دو متغیر نشان می‌دهد که احساس و ارزیابی از فردگرا بودن مسئولان و جناحها چندان به مذهبی بودن یا سکولار بودن پاسخگویان (شهروندان) بستگی ندارد، اگرچه این ارزیابی در مورد افراد سکولار تشدید می‌شود.

۳) رگرسیونهای چند متغیره

مشکل اساسی ضرایب همبستگی دوه‌دو (r پیرسون) این است که تنها می‌توانند رابطه دوه‌دو متغیرهای مستقل و وابسته را نشان دهند اما از نشان دادن تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته ناتوان هستند. بنابراین، به روشی نیاز است که تأثیر همزمان و نیز خالص متغیرهای مستقل و وابسته را نشان دهد. این روش رگرسیون چند متغیره است. به منظور تحلیل رگرسیون متغیرهای مستقل و وابسته از بسته نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. روش تحلیل رگرسیون مورد استفاده، روش گام به گام، که سختگیرانه‌ترین روش است، می‌باشد. اما به منظور مقایسه بهتر نتایج دو شاخص احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی، که در اولی پاسخگو به عنوان ناظر و در دومی به عنوان عامل مورد سنجش قرار گرفته است، هر یک را به تفکیک وارد معادله رگرسیونی کرده‌ایم. همچنین به منظور مقایسه بهتر مدل‌های تحلیل، مسیر را برای هر دو شاخص به صورت جداگانه ترسیم کرده‌ایم.

الف) رگرسیون چند متغیره احساس آنومی سیاسی: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره احساس آنومی سیاسی در جدول ۴ آمده است. ضریب همبستگی چند متغیره (R) بین شاخص احساس آنومی سیاسی و دو شاخص فردگرایی سیاسی و یگانگی سیاسی $0/63$ است. این دو شاخص (فردگرایی مسئولان و یگانگی سیاسی) در مجموع 38 درصد ($R^2 = 0/38$) از واریانس متغیر احساس آنومی سیاسی را توضیح می‌دهند. اگر بخواهیم نتایج این تحقیق را، در مورد احساس آنومی سیاسی به کل جامعه آماری (شهروندان تهرانی) تعمیم دهیم، مقدار ضریب تعیین اصلاح شده (R^2 تعدیل شده) تغییری نمی‌کند؛ یعنی در کل جامعه آماری تهران نیز این دو متغیر 37 درصد ($R^2 = 0/375$) تغییرات احساس آنومی سیاسی را توضیح می‌دهد. سطح معناداری F نشان می‌دهد که روابط یافته شده در معادله رگرسیونی احساس آنومی سیاسی در سطح 99 درصد اطمینان معنادار است.

ب) رگرسیون چند متغیره آنومی سیاسی: معادله رگرسیون چند متغیره را این بار با

شاخص آنومی سیاسی (انواع سه گانه آنومی) تکرار می‌کنیم. نتایج ۵ بار اجرای رگرسیون در جدول ۵ آمده است.

(۴) مدل‌های تحلیل مسیر

پس از اجرای تحلیل رگرسیون و به دست آوردن ضرایب مسیر که همان بتاها یا ضرایب استاندارد شده رگرسیون هستند، (نک جداول ۴ و ۵) اکنون مدل‌های تحلیل مسیر دو متغیر احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی را می‌توان ترسیم کرد.

الف) مدل تحلیل مسیر احساس آنومی سیاسی: در معادله رگرسیونی احساس آنومی سیاسی، در گام اول، دو متغیر فردگرایی سیاسی ($\beta = 0/44$) و یگانگی سیاسی ($\beta = -0/23$) وارد می‌شوند.* ادامه تحلیل رگرسیون دو مسیر متفاوت را از لحاظ نحوه تأثیرگذاری متغیرهای مستقل مشخص می‌سازد. در مسیر نخست، احساس ناعادلانه بودن قواعد ($\beta = 0/32$) مهمترین متغیر مؤثر بر فردگرایی سیاسی و از آن طریق بر احساس آنومی سیاسی است. در مسیر دوم، یگانگی دینی ($\beta = 0/43$) از طریق تأثیر بر یگانگی سیاسی بر احساس آنومی سیاسی تأثیر می‌گذارد.

جدول شماره ۴. نتایج ۴ بار اجرای رگرسیون چند متغیره آنومی سیاسی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	R	R _۲	R _۲	S.E	مقدار آزمون F (سطح معناداری آن)
			تعدیل شده	(اشتباه استاندارد)		
آنومی سیاسی	۱- فردگرایی ۲- ی. سیاسی	۰/۵۳	۰/۲۸	۰/۲۸	۰/۸۶	۶۰/۳
فردگرایی سیاسی	۱- ناعادلانه	۰/۳۹	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۹۰	۵۸/۸
ناعادلانه بودن	۱- ی. سیاسی ۲- فردگرایی م.	۰/۵۱	۰/۲۶	۰/۲۶	۰/۸۴	۵۷/۷
یگانگی سیاسی	۱- ی. دینی	۰/۵۳	۰/۲۸	۰/۲۸	۰/۸۳	۱۲۸/۲

*. از ضرایب بنای کوچکتر از ۰/۲ صرف نظر شده است.

جدول شماره ۵. نتایج ۵ بار اجرای رگرسیون چند متغیره احساس آنومی سیاسی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	R	R ^۲	R ^۲ تعدیل شده	S.E (اشتباه استاندارد)	مقدار آزمون F (سطح معناداری آن)
احساس آنومی سیاسی	۱- فردگرایی ۲- ی.سی سیاسی	۰/۶۶	۰/۳۸	۰/۳۸	۰/۷۳	۳۴/۱
فردگرایی سیاسی	۱- ناعادلانه	۰/۳۹	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۹۰	۵۸/۸
یگانگی سیاسی	۱- ی.دینی ۲- ناعادلانه	۰/۶۰	۰/۳۷	۰/۳۶	۰/۷۸	۴۳/۹
یگانگی دینی	۱- ناعادلانه ۲- سکولاریسم	۰/۴۴	۰/۱۹	۰/۱۸	۰/۹۰	۱۹/۵
ناعادلانه بودن قواعد	۱- سکولاریسم ۲- ی.دینی	۰/۴۲	۰/۱۷	۰/۱۷	۰/۹۰	۱۹/۵

ارائه تفسیری منطقی از نحوه ورود متغیرهای مستقل به معادله رگرسیون احساس آنومی سیاسی و نحوه آرایش آنها در مدل تحلیل مسیر چندان دشوار نیست. در زیر، به اختصار، به هر یک از متغیرهای مستقل و چگونگی تأثیر آنها بر احساس آنومی سیاسی می پردازیم.

(۱) فردگرایی: در تحقیق حاضر احساس آنومی سیاسی به معنای ارزیابی (احساس) شهروندان از التزام حکومت و مسئولان به قانون اساسی است. بدیهی است هرچه احساس فردگرایی سیاسی در شهروندان بیشتر باشد (ارزیابی شهروندان این باشد که مسئولان و جناحها در مواجهه با قوانین بیشتر منافع خود را در نظر می گیرند تا منافع جمعی یا کشور ارزیابی منفی تری نسبت به التزام حکومت و مسئولان (احساس آنومی سیاسی) به قانون اساسی خواهند داشت.

(۲) احساس ناعادلانه بودن قواعد: احساس ناعادلانه بودن قواعد از طریق فردگرایی سیاسی و یگانگی سیاسی، بر احساس آنومی سیاسی تأثیر می گذارد. نحوه تأثیرگذاری احساس ناعادلانه بودن قواعد از طریق یگانگی سیاسی روشن است. هرچه از نظر افراد (طبق ارزیابی

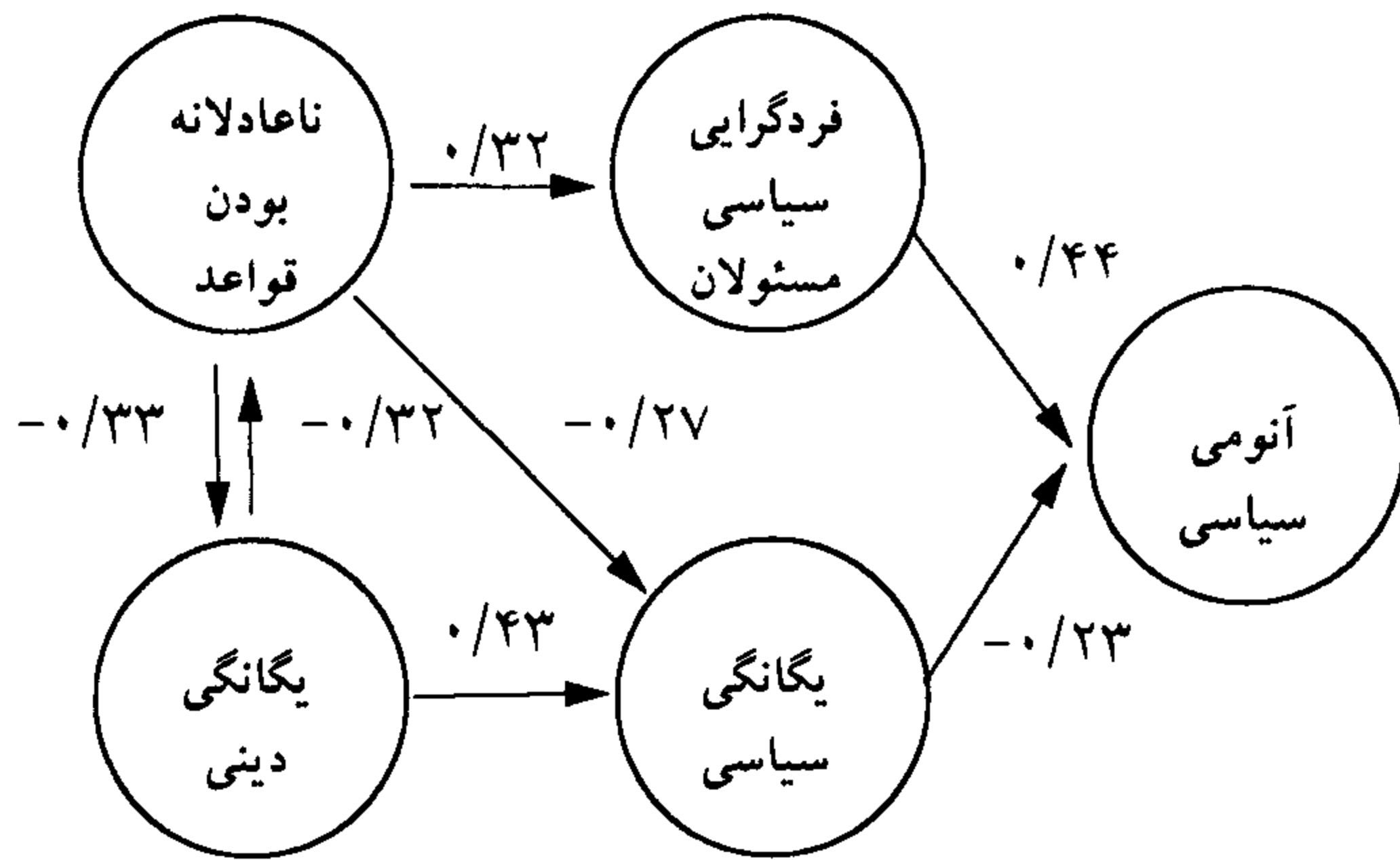
آنان) قواعد جامعه سیاسی در ابعاد مختلف آن نتواند عدالت را بین شهروندان و برگزیدگان (شامل برگزیدگان سیاسی، اقتصادی و...) برقرار سازد، یگانگی فرد با جامعه سیاسی کمتر می شود؛ زیرا هم احساس تعلق فرد به جامعه نابرابری که در آن زندگی می کند و هم شرکت او در فعالیتهای سیاسی جامعه کاهش می یابد. همین موضوع در مورد رابطه احساس ناعادلانه بودن و فردگرایی سیاسی نیز صادق است. احساس ناعادلانه بودن قواعد شهروندان را نسبت به مسئولان و جناحها و نحوه مواجهه آنان با قواعد، دچار سوءظن و بدبینی می کند.

۳) یگانگی سیاسی: در مسیر دوم که با یگانگی سیاسی مرتبط است، مسیر تأثیرگذاری کاملاً روشن است. هرچه یگانگی سیاسی شهروندان بیشتر باشد (در اجتماع سیاسی بیشتر شرکت داشته باشند و تعلق آنها به نظام سیاسی آنها بیشتر باشد) ارزیابی مثبت تری (احساس عدم التزام حکومت / احساس انومی سیاسی کمتری) خواهند داشت.

۴) یگانگی دینی: شهروندانی که یگانگی دینی آنها بیشتر باشد - در جامعه ایران که حکومتی دینی دارد - یگانگی سیاسی آنان نیز بیشتر است. افراد مذهبی در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران نقش بیشتری داشته اند. آنان همواره از نظام سیاسی حمایت کرده اند و به آن احساس تعلق داشته و در فعالیتهای سیاسی شرکت کرده اند.

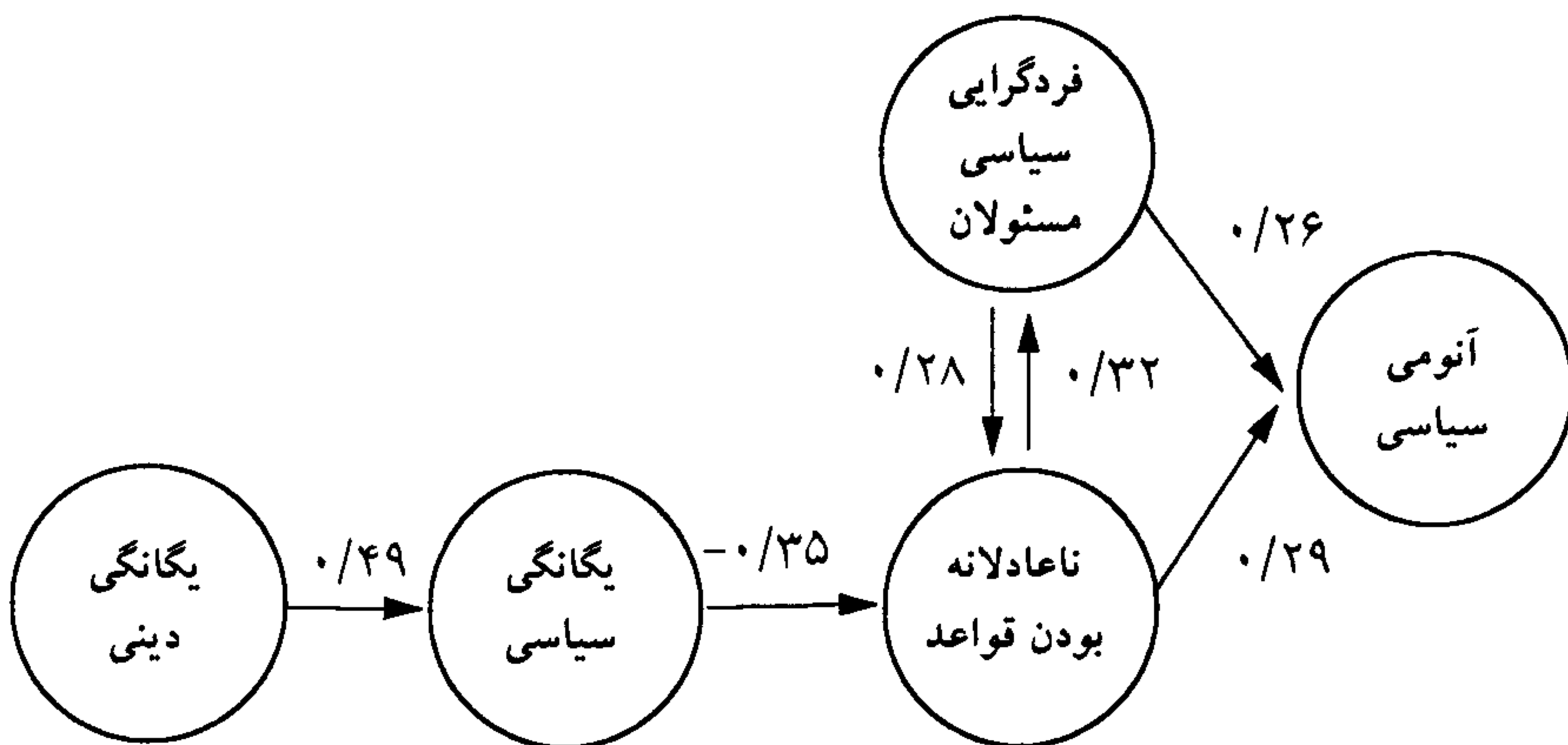
۵) سکولاریسم: سرانجام متغیر سکولاریسم از دو مسیر ناعادلانه بودن قواعد و یگانگی دینی بر متغیر وابسته (احساس انومی سیاسی) تأثیر می گذارد. این تأثیر دوگانه اتفاقاً به دو جنبه از متغیر سکولاریسم باز می گردد. سکولاریسم، در تحقیق حاضر، از سویی به دین مرتبط است (البته نه به صورت کامل، بلکه فقط در مورد نگرش غیردینی به قواعد) و از سوی دیگر به قواعد (قانون اساسی). بنابراین سکولاریسم از هر دو مسیر تأثیر خود را بر احساس انومی سیاسی اعمال کرده است.

نمودار ۲. نمودار مسیر احساس آنومی سیاسی



ب) مدل تحلیل مسیر آنومی سیاسی: در جدول ۵، در معادله رگرسیون آنومی سیاسی، متغیر آنومی سیاسی شاخصی مرکب از انواع سه گانه آنومی (عدم التزام هنجاری، بی هنجاری و تعارض هنجاری) است. در این حالت در گام اول اجرای رگرسیون چند متغیره، متغیرهای احساس ناعادلانه بودن قواعد ($\beta = 0/36$)، یگانگی سیاسی ($\beta = 0/24$) و فردگرایی سیاسی ($\beta = 0/20$) وارد معادله می شوند. این نحوه ورود متغیرها چند نکته را آشکار می سازد:

نمودار ۳. نمودار مسیر آنومی سیاسی



- ۱) تأثیر گذارترین متغیر مستقل بر آنومی سیاسی احساس ناعادلانه بودن قواعد است.
- ۲) دو متغیر فردگرایی سیاسی (مسئولان و جناحها) و یگانگی سیاسی، همچنان دو متغیر مؤثری هستند که به صورت مستقیم بر آنومی سیاسی تأثیر می‌گذارند.
- ۳) همچون مدل تحلیل مسیر احساس آنومی سیاسی، در اینجا متغیر یگانگی دینی از مسیر یگانگی سیاسی بر آنومی سیاسی تأثیر می‌گذارد.
- ۴) پایگاه اقتصادی-اجتماعی نظیر معادله پیشین به عنوان متغیری مؤثر بر آنومی سیاسی، وارد معادله نشده است.

نتیجه‌گیری

نتایج (میانگینهای) بدست آمده در دو شاخص کلی احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی نشان می‌دهد که جامعه ما بر اساس ارزیابی شهروندان تهرانی در وضعیت آنومیک است. این ارزیابی با شاخص احساس آنومی سیاسی، که به ارزیابی در مورد التزام حکومت و مسئولان به قواعد جامعه سیاسی (در اینجا قانون اساسی) مربوط می‌شود، بسیار منفی و نگران‌کننده است. از دیگر سو، حتی وقتی که التزام خود شهروندان با شاخص آنومی سیاسی (انواع سه گانه) سنجیده می‌شود، مقدار میانگین به دست آمده بیش از حد متوسط است. از این رو، پیش از آنکه این اوضاع به اوضاعی مزمن تبدیل شود، باید برای آن چاره‌ای اندیشید. در تحقیق حاضر، مهمترین عوامل مؤثر بر ارزیابی شهروندان عبارت بودند از: ۱) احساس ناعادلانه بودن قواعد، ۲) ضعف یگانگی سیاسی، ۳) فردگرایی سیاسی (مسئولان و شهروندان)، ۴) ضعف در یگانگی دینی و ۵) سکولاریسم. آثار سوء نوسازی اقتصادی (رشد فقر و شکاف طبقاتی) و به ویژه شکاف بین نوسازی اقتصادی و نوسازی سیاسی (عدم باز بودن ساختار سیاسی برای پاسخگویی به تقاضاهای سیاسی نوپدید)، در پیدایی چنین وضعی بسیار مؤثر بوده است. لذا، جمع‌بندی و پیشنهادهای خود را در دو محور ارائه می‌دهیم:

- ۱) شکاف بین نوسازی اقتصادی و سیاسی: نوسازی اقتصادی در دهه اخیر از طریق مکانیسم‌های مختلف (نظیر رشد تحصیلات به ویژه تحصیلات عالی، رشد رسانه‌های جمعی و...) به رشد تقاضاهای سیاسی دامن زده است؛ حال آنکه ساختار سیاسی موجود نمی‌تواند نیروهای سیاسی نوپدید را در مناسبات قدرت سهم سازد (هانتینگتون ۱۳۷۰: ۲۳-۱۰). فقدان احزاب سیاسی پایدار که بتوانند خواسته‌ها و تقاضاهای سیاسی نیروهای سیاسی نوپدید را

تنظیم کنند و با حکومت در میان بگذارند (برزین ۱۳۷۸: ۲۸-۱۰) نیز در این شکاف بسیار مؤثر است. در واقع، فقدان میانجیهای سیاسی مناسب، نظیر احزاب، که بتوانند تقاضاهای سیاسی روزافزون را با حکومت در میان بگذارند و پاسخی برای آنها بیابند، به نوعی بلوکاژ سیاسی منجر شده است. این بلوکاژ سیاسی به کاهش یگانگی سیاسی (کاهش احساس تعلق و کاهش شرکت در فعالیتهای سیاسی به ویژه فعالیتهای هوادارانه از حکومت) توده مردم و به ویژه نیروهای سیاسی نوپدید منجر می شود. چنین وضعی بر این ارزیابی که حکومت و مسئولان با توجه به آزادیها و حقوق سیاسی مطروحه در قانون اساسی از برآوردن تقاضاهای سیاسی نوپدید سرباز می زنند کاملاً مؤثر است و این ارزیابی را به سوی منفی شدن سوق می دهد. بدیهی است شکل گیری احزاب سیاسی پایدار که بتوانند تقاضاهای سیاسی را تنظیم کنند و راهی برای سهم شدن نیروهای سیاسی نوپدید در ساختار رسمی قدرت بیابند و نیز ایجاد فضای باز سیاسی برای تحقق آزادیها و حقوق سیاسی مطرح شده در قانون اساسی از جمله اقدامات ضروری است.

۲) شکاف طبقاتی و رشد بی عدالتیهای اجتماعی: نوسازی اقتصادی پیش گفته در ایران به رشد فقر، بیکاری، تورم و شکاف طبقاتی منجر شده است. گسترش فساد مالی اشخاص و گروهها، کسب ناحق مناصب (عدم شایسته سالاری) و ارتقای اجتماعی ناموجه، تبعیض در قضاوت و رسیدگی به جرایم مالی و سیاسی و... از جمله پدیدههایی هستند که بر قضاوت مردم شدیداً تأثیر گذاشته است، و علاوه بر نقد عملکرد حکومت و مسئولان، آرام آرام به نقد خود قواعد و ناعادلانه دانستن آنها منجر می شود. متأسفانه وقایعی که در چند سال اخیر رخ داده است، یا مردم از طریق رسانه های جمعی از آن مطلع گشته اند، نشانگر نقض عدالت اجتماعی در موارد یاد شده است. رسیدگی جدی و بدون تبعیض به این موارد بدون شک فضایی واجد عدالت اجتماعی و قواعد عادلانه پدید خواهد آورد.

مآخذ

- آرون، ریمون (۱۳۶۳) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- برزین، سعید (۱۳۷۸) جناح‌بندی سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۰) فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۰) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) «دوگانگی طبیعت بشری و شرایط اجتماعی آن»، ترجمه حسین گلچین، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰.
- شعبانی، قاسم (۱۳۷۹) حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۰) حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۰) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر پایدار.
- میرسندسی، محمد (۱۳۷۵) «عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری): مطالعه موردی شهر مشهد»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۷۹) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۷۰) سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- یوسفی، علی (۱۳۷۹) «بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد»، پایان‌نامه دکتری در جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- Durkheim, Emile ([1897]1952) *Suicide: A Study in Sociology*, translated by John A. Spaulding and George Simpson, London: Routledge and Kegan Paul.
- Durkheim, Emile ([1897]1960) *Le Suicide: Etude de Sociologie*, Paris: PUF.
- Durkheim, Emile ([1893]1994) *Division of Labour in Society*, translated by W. D. Hall, London: MacMillan.
- Durkheim, Emile ([1893]1986) *De la Division du Travail Social*, Paris: PUF.
- Durkheim, Emile ([1928]1967) *Socialism*, edited by Alvin W. Gouldner, New York: Collier Book.
- Durkheim, Emile ([1925] 1974) *L'éducation Morale*, Paris: PUF.
- Durkheim, Emile ([1912]1965) *The Elementary Forms of Religious Life*, translated by Joseph Ward Swain, New York: The Free Press.
- Giddens, Anthony (1986) *Durkheim on Politics and State*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony, ed., ([1972]1990) *Emile Durkheim: Selected Writings*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hilbert, Richard (1989) "Durkheim and Merton on Anomie: An Unexplored Contrast and Its Derivations", *Social Problems*, Vol. 36, No.3.
- Lalande, Anndre ([1926] 1985) *Vocabulaire Technique et Critique de la Philosophie*, Paris: PUF.
- Le Grand Robert (1981) *Dictionnaire de la Langue Francaise*, Paris: Dictionnaires Le Robert.
- Marks, Stephen R. (1974) "Durkheim's Theory of Anomie", *American Journal of Sociology*, Vol. 80, No. 2.

- Mestrovic, Stjepan G. (1985) "Anomia and Sin in Durkheim's Thought", *Journal of Scientific Study of Religion*, Vol. 24, No. 2.
- Mestrovic, Stjepan G. (1989) "Durkheim's Conceptualization of Political Anomie", *Research in Political Sociology*, No. 4.
- Mestrovic, Stjepan G. and Brown, Helene M. (1985) "Durkheim's Concept of Anomie as Dereglement", *Social Problems*, Vol. 33, No. 2.
- Mestrovic, Stjepan G. (1987) "Durkheim's Concept of Anomie Considered as a Total Social Fact", *British Journal of Sociology*, Vol. 38, No. 4.